

دکتر سید محسن صدرزاده افشار\*

## سازمان و صلاحیت مراجع مدنی فرانسه

چکیده: مراجع قضائی فرانسه در امور مدنی به دو دسته دادگاههای عمومی و اختصاصی تقسیم می‌شوند. دادگاههای عمومی شامل دادگاههای شهرستان و دادگاههای استان و مراجع اختصاصی شامل پنج مرجع مختلف است که عبارتند از: دادگاه بخش، دادگاه بازرگانی، هیئت حل اختلاف کار، دادگاه تأمین اجتماعی و مرجع حل اختلاف موجر و مستأجر. در این مقاله به سازمان و صلاحیت هر یک از این مراجع و نیز دیوان عالی کشور می‌پردازیم که بر کار همه آنها نظارت می‌کند.

### کلیات

برای آشنایی با سازمان و صلاحیت مراجع مدنی فرانسه، ابتدا مسئله ترکیب مراجع و سپس سلسله مراتب آنها را بررسی خواهیم کرد.

### الف. ترکیب مراجع مدنی

در بررسی ترکیب مراجع مدنی دو مسئله مطرح می‌شود: اول؛ آیا مراجع باید به شیوه تعدد قضات (نظام شورایی)<sup>۱</sup> دادرسی کنند یا براساس نظام وحدت قاضی؟ دوم؛ آیا آنها ضرورتاً باید متشکل از قضات حرفه‌ای<sup>۲</sup> باشند یا می‌توانند از قضات غیرحرفه‌ای یا اتفاقی<sup>۳</sup> (اشخاصی که

---

\* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

1. Collegial

2. Les juges de carriere

3. Les juges occasionnels

حرفه آنان دادرسی نیست) نیز تشکیل شوند؟

### ۱. مراجع قضائی با تعدد قضات یا مراجع قضائی با وحدت قاضی؛ کدام یک؟ (۱)

مقصود از مرجع با تعدد قضات در اینجا فقط مرجعی نیست که مرکب از چند نفر قاضی باشد، بلکه شامل دادگاهی است مرکب از چند نفر قاضی که کارها میان آنان تقسیم می‌شود به گونه‌ای که هر یک به تنهایی به دعوائی که به وی ارجاع شده است رسیدگی می‌کند (البته شیوه تعدد قضات به معنی خاص ترتیبی است که در یک مرجع، چند نفر قاضی که عضو آن هستند با هم به دعوائی رسیدگی می‌کنند)؛ برعکس، مقصود از مرجعی با وحدت قاضی، دادگاهی است که در آن فقط یک نفر قاضی اتخاذ تصمیم می‌نماید.

در شیوه تعدد قضات به معنای خاص، تصمیم متخذه به طبع، نتیجه مذاکرات و شور چند نفر قاضی است که به هر یک اجازه می‌دهد تا به جزئیات تصمیم بیشتر پی برند و بر کار یکدیگر نظارت داشته باشند. همچنین تعدد قضات ضامن بی‌طرفی آنان است و استقلال دادگاه را تأمین می‌کند: مسئولیت اتخاذ تصمیم با چند نفر قاضی است؛ آنان در مقابل نفوذ خارجی بهتر مقاومت می‌کنند؛ رأی هر یک از قضات از حیث نظر مخالف یا موافق مجهول می‌ماند؛ در نتیجه، قضات از معامله به مثل کمتر بیم دارند.

اما این نظریات خالی از ایراد نیست. چون علاوه بر اینکه تصمیم متخذه به وسیله چند نفر از تصمیم متخذه به وسیله یک نفر لزوماً همیشه بهتر نیست، در عمل در برخی موارد مفهوم مشورت معنا نمی‌یابد؛ زیرا یکی از قضات، مثلاً رئیس دادگاه یا عضو ممیز که برای همکاران خود گزارش تهیه می‌کند، نظرهای خود را به آنان تحمیل می‌نماید. از سوی دیگر، ملاحظه شده است وقتی که یک نفر قاضی به تنهایی رأی می‌دهد، بیشتر احساس مسئولیت می‌کند؛ برعکس وقتی که به اتفاق هیئتی در صدور رأی شرکت می‌کند، خود را کاملاً مسئول نمی‌داند و لوث مسئولیت با روح عدالت سازگار نیست.

صرف نظر از نتیجه این مباحثات، سنت قضائی فرانسه به شیوه تعدد قضات نظر مساعد دارد. قواعد کنونی حقوق فرانسه، در مجموع مبتنی بر اصلی است که مطابق آن، تصمیمات دادگاهها باید با شرکت قضات متعدد اتخاذ شود. با وجود این، حقوق جدید فرانسه، به افزایش استثنائات بر این اصل گرایش دارد.

این استثنائات وقتی که جزئی است، مانند صدور دستور موقت در دادرسی فوری به وسیله یک نفر، نباید تجاوزی به اصل تعدد قضات تلقی شود؛ اما در مسائل مهم که طی آنها به یک دادرس اجازه داده می شود تا تصمیمی بگیرد که اعتبار قضیه محکوم بها را داشته باشد، قضیه حائز اهمیت است و موجب نگرانی طرفداران نظریه تعدد قضات را فراهم آورده است؛ مثلاً، وقتی که یکی از دادرسان دادگاه شهرستان جانشین دادگاه بخش می شود و به تنهایی به دعاوی آن دادگاه رسیدگی می کند یا برخی از دعاوی دادگاه شهرستان به وسیله یک نفر دادرس فیصله می یابد - که شرح آن خواهد آمد.

## ۲. قضات حرفه ای بهترند یا قضات غیر حرفه ای (اتفاقی)؟

این پرسش در امور مدنی دو صورت می یابد: آیا مراجع قضائی باید دارای ترکیب متجانس<sup>۱</sup> باشند؛ یعنی، قضات وضع استخدامی مشابهی داشته باشند؟ یا شایسته است دارای هر دو، قضات حرفه ای و قضات غیر حرفه ای، (ترکیب غیر متجانس) باشند؟

بیشتر مراجع قضائی ترکیبی متجانس دارند؛ از این قبیل است دادگاههایی که فقط از قضات حرفه ای تشکیل شده اند مانند دیوان کشور، دادگاههای شهرستان و دادگاههای بخش؛ همین طور است مراجعی که منحصراً از قضات غیر حرفه ای تشکیل می شوند. این نکته را نیز باید تصریح کرد که قضات غیر حرفه ای به سبب ارتباطی که در شغل و حرفه خود با طرفین دعوی یا موضوع آن دارند انتخاب می شوند؛ از این قبیل است دادگاههای بازرگانی و هیئتهای حل اختلاف کار.

مراجع دیگری نیز وجود دارند که از قضات حرفه ای و قضات اتفاقی هر دو تشکیل شده اند. این شیوه را شیوه مختلط<sup>۲</sup> می گویند - که در ماده ۳۴۹ قانون آئین دادرسی مدنی جدید فرانسه به آن اشاره شده است. این شیوه در دادگاههای اجاره اراضی مزروعی<sup>۳</sup> و دادگاههای تأمین اجتماعی جاری است. (۲)

1. Homogène

2. Le système échevinage

3. Le tribunal paritaire des beaux ruraux

### ب. سلسله مراتب مراجع قضائی

این سلسله مراتب در بادی امر میان مراجع تالی و مراجع عالی برقرار شده است. برای هر مرجع مرحله نخستین، یک مرجع تجدیدنظر پیش‌بینی شده است. منظور از مرجع تجدیدنظر دادگاههای استان است که در مرحله تجدیدنظر (پژوهش) به تصمیمات کلیه مراجع نخستین حوزه قضائی خود رسیدگی می‌کنند. امکان پژوهش‌خواهی قاعده دودرجه‌ای بودن رسیدگی ماهوی و تقسیم مراجع قضائی بین مراجع نخستین و درجه دوم را بیان می‌کند. این امکان تا اندازه‌ای که اصحاب دعوی بتوانند رسیدگی مجدد به دعوی خود را درخواست کنند حسن اجرای عدالت را تضمین می‌کند.

در بالاترین سطح این سلسله مراتب، دیوان عالی کشور واقع شده است که حق رسیدگی به ماهیت دعوی را ندارد و فقط بررسی مسائل حکمی را به عهده دارد؛ لذا، مرحله سوم رسیدگی ماهوی نیست و تنها قانونی بودن تصمیمات دادگاهها را که بر اثر فرجام‌خواهی مطرح می‌شوند بررسی می‌کند.

پس از ذکر مسائل عمومی، اینک بجاست به شرح مراجع مدنی بپردازیم:

در کشور ما، ایران، فقط دادگاههای مدنی (عمومی) جزو قوه قضائیه می‌باشند و بقیه مراجع مدنی، مانند هیئت حل اختلاف کار، هیئت حل اختلاف اسناد سجلی و غیره جزو قوه مجریه هستند؛ اما در فرانسه، مراجع مدنی به‌طور کلی تابع قوه قضائیه هستند و براساس صلاحیت آنها به دادگاههای عمومی و مراجع اختصاصی تقسیم می‌شوند. دادگاههای عمومی به کلیه دعاوی رسیدگی می‌کنند مگر آن دسته از دعاوی که به موجب قانون، رسیدگی به آنها در صلاحیت مرجع دیگری است؛ در مقابل آنها، مراجع اختصاصی یا تخصصی<sup>۱</sup> قرار دارند که فقط می‌توانند به آن دسته از دعاوی که قانون رسیدگی به آنها را به این دادگاهها اختصاص داده است رسیدگی کنند.

در اینجا دادگاههای مدنی عمومی را طی گفتار نخست و مراجع مدنی اختصاصی را در گفتار دوم مورد بحث قرار می‌دهیم و گفتار پایانی را نیز به دیوان عالی کشور اختصاص خواهیم داد.

## گفتار نخست. دادگاههای مدنی عمومی

این دادگاهها عبارتند: از دادگاههای شهرستان در مرحله نخستین و دادگاههای استان در مرحله تجدید نظر.

### بند ۱. دادگاههای شهرستان

دادگاههای مدنی شهرستان<sup>۱</sup>، که عموماً دادگاههای مرحله نخستین<sup>۲</sup> نامیده می شوند، از زمان حکومت کنسولها (سال هشتم جمهوری) در فرانسه برقرار شدند تا اینکه در سال ۱۹۵۸، پس از اصلاح سازمان قضائی به موجب قانون مورخ ۲۲ دسامبر (که اکنون به صورت ماده ۱-۳۱۱ بعد قانون سازمان قضائی درآمده است)، دادگاههای شهرستان<sup>۳</sup> جای آنها را گرفتند.

### الف. سازمان دادگاههای شهرستان

اصل بر این است که در هر استان<sup>۴</sup> یک دادگاه شهرستان وجود داشته باشد، اما در عمل در مراکز استانها گاه دو شعبه و حتی سه شعبه از این دادگاه نیز تأسیس شده است. اصلاحات سال ۱۹۵۸ اجازه داد که تعداد دادگاههای مرحله نخستین را تقریباً به نصف تقلیل دهند؛ در نتیجه، در سال ۱۹۵۹ تعداد دادگاههای شهرستان در خاک فرانسه از ۳۵۰ شعبه دادگاه مدنی به اندکی کمتر از ۱۷۵ شعبه دادگاه شهرستان تقلیل یافت. (۳)

دادرسان دادگاهها، همگی، از قضات حرفه‌ای هستند و تعداد آنان در همه دادگاهها به یک اندازه نیست. دادگاه شهرستان دارای قضات نشسته (قضاتی که حق صدور حکم دارند) است که عبارتند از: رئیس دادگاه و اگر دادگاه دارای چند شعبه باشد، معاونان رئیس<sup>۵</sup> و اعضای شعب. چنانچه عده دادرسان بیشتر باشد، دادگاه ممکن است به دو یا چند شعبه تقسیم شود که ریاست هر یک از شعب با یکی از معاونین است، جز شعبه اول که ریاست آن مستقیماً با رئیس

1. Les tribunaux civils d'arrondissement

2. Les tribunaux civils de première instance

3. Les tribunaux de grand instance

4. Département

5. Les vices presidents

کل دادگاهها است. بدین ترتیب، شعب دادگاهها با هم کار می‌کنند؛ تقسیم کار میان آنها انجام می‌گیرد؛ و در نتیجه، با سرعت به دعاوی مردم رسیدگی می‌شود. در مقر هر دادگاه شهرستان، قضات داسرا (که مأموریت نمایندگی جامعه را در دادگاهها به عهده دارند) انجام وظیفه می‌کنند که عبارتند از: دادستان و یک یا چند نفر دادیار.

سرانجام هر دادگاهی دارای یک دبیرخانه (دفتر) است و در رأس آن یک نفر مدیر دفتر قرار دارد که پیشتر مانند سردفتران از دارندگان مشاغل آزاد بود، ولی اکنون از کارمندان دولت است. منشیان<sup>۱</sup> دادگاهها نیز وابسته به دفتر دادگاه هستند.

## ب. طرز کار و صلاحیت دادگاههای شهرستان

### ۱. تشکیل جلسات با قضات متعدّد

جلسات عادی دادگاه شهرستان با قضات متعدّد تشکیل می‌شود: تعداد قضات اصولاً باید فرد (دست کم سه نفر) باشد به گونه‌ای که هنگام صدور رأی، اکثریت حاصل شود. جلسات دادگاه اصولاً علنی است؛ علنی بودن جلسات دادگاه شهرستان یکی از اصول اساسی حقوق فرانسه است. با وجود این، گاه ممکن است دادگاه جلسه اداری تشکیل دهد که جلسه سرّی خواهد بود. اما دادگاه شهرستان جلسه سرّی دیگری نیز دارد که عبارت است از جلسه هیئت عمومی که در محل خاصی تشکیل می‌شود و مقصود از آن اجتماع کلیه اعضای دادگاه در یکجا به منظور تسریع اقدامات اداری داخلی است، مانند تعیین اوقات رسیدگی به دعاوی از حیث روز و ساعات جلسات دادرسی و غیره. (۴) دادگاه شهرستان از مراجع عمومی است و از صلاحیت عام (۵) برخوردار است؛ یعنی، اصل بر صلاحیت این دادگاه در رسیدگی به کلیه دعاوی خصوصی است مگر اینکه قانون صلاحیت رسیدگی به برخی از دعاوی را به مرجع دیگری واگذار کرده باشد. این اصل نتیجه قابل ملاحظه دیگری نیز دارد، زیرا براساس صلاحیت ذاتی، رسیدگی به دعاوی بازرگانی فقط به دادگاه بازرگانی مربوط است؛ اما برخی از بخشهای فرانسه جزو حوزه قضایی دادگاه بازرگانی نیست و فاقد دادگاه بازرگانی است؛ از این رو، دادگاه شهرستان به آن دعاوی نیز رسیدگی می‌کند. (۶)

دادگاه شهرستان در رسیدگی به دعاوی یک صلاحیت اصولی و یک صلاحیت انحصاری نیز دارد که به معرفی هر یک از آن دو می پردازیم:

**صلاحیت اصولی دادگاه شهرستان:** مقصود از صلاحیت اصولی دادگاه شهرستان، صلاحیت آن برای رسیدگی به کلیه دعاوی شخصی (دینی) است به شرطی که بهای خواسته بیش از مبلغ معینی باشد. این مبلغ طی سالها به تبعیت از پایین آمدن ارزش پول تغییر کرده است: نخست، میزان آن به موجب تصویبنامه ۱۹۸۵ معین شد که عندالافتضاء قابل تجدیدنظر بود؛ اکنون حد نصاب آن ۳۰۰۰۰ فرانک است؛ یعنی، دعاوی بالاتر از آن به دادگاه شهرستان ارجاع می شود. احکام دادگاه شهرستان بیشتر از حد نصاب همیشه قابل پژوهش در دادگاه استان است.

**صلاحیت انحصاری دادگاه شهرستان:** رسیدگی به شماری از دعاوی اختصاص به دادگاه شهرستان داشته؛ در صلاحیت انحصاری آن است. این دعاوی را نمی توان به عنوان دعوی اصلی در یکی دیگر از مراجع اختصاصی مطرح کرد؛ حتی اگر مرجع اختصاصی در رسیدگی به دعوائی که داخل در صلاحیت آن است با مسئله ای راجع به صلاحیت انحصاری دادگاه شهرستان مواجه شود، به درخواست یکی از طرفین، رسیدگی به دعوی را معلق نموده، پرونده را برای رسیدگی به دعوی مذکور به دادگاه شهرستان می فرستد و منتظر نتیجه آن می ماند.

حکم دادگاه شهرستان در رسیدگی به دعاوی مربوط به صلاحیت انحصاری تا ۱۳۰۰۰ فرانک قطعی و به بیش از آن قابل پژوهش است. دادگاه شهرستان در موارد زیر صلاحیت انحصاری دارد:

- در احوال شخصیه (بطلان نکاح و طلاق، تفرقه ابدان یا تفریق جسمانی، نسب، تابعیت و غیره) قواعد مالی نکاح و ارث
- در اموال غیر منقول دعاوی مالکیت و دعاوی شخصی غیر منقول
- اختلافات ناشی از اجرای احکام و اسناد لازم الاجرا؛ دادگاه شهرستان به کلیه مشکلات اجرایی گرچه مربوط به مراجع اختصاصی نیز باشد رسیدگی می کند، مانند صدور دستور اجرا نسبت به احکام دآوری و احکام خارجی
- انکار و تردید و ادعای جعل (مواد ۲۸۵ و ۲۸۶ قانون آئین دادرس مدنی جدید)
- پروانه اختراع، علامت ساخت، بازرگانی و خدمات
- حق ثبت و مالیاتهای غیر مستقیم

- تحریر صورت اموال و تسویه قضائی وقتی که بدهکار شخص حقوقی یا غیرتاجر یا یک نفر کشاورز باشد.

- بیمه در برخی از دعاوی (دعاوی ناشی از بیمه حوادث و بیمه کارگران کشاورزی)

## ۲. صلاحیت جلسه اداری

جلسه اداری در اصل به عنوان یک جلسه خاص مراجع قضائی پیش‌بینی شد و قواعد آن در سال ۱۹۴۴ تنظیم گردید. قانون آئین دادرسی مدنی جدید خواسته است آن را منحصر به دادگاههای شهرستان و استان نکند؛ از این رو، ضمن مواد کتاب دوم خود (مواد ۴۲۲، ۴۲۳ و بعد) تشکیل جلسه اداری را برای کلیه مراجع قضائی پیش‌بینی کرده است. در نتیجه، عبارت جلسه اداری اکنون شامل کلیه جلساتی است که بدون حضور مردم تشکیل می‌شود و غیرعلنی است. ارزش کار این جلسه مورد تردید است؛ زیرا وقتی که قضات دادگاه طرز کار خود را در معرض افکار عموم قرار ندهند، ممکن است مرتکب بی‌نظمی شوند. از این جلسه در بادی امر به عنوان یکی از جلسات دادگاه شهرستان برای رسیدگی به امور حسبی استفاده شد. این نقش را ماده ۴۳۴ قانون آئین دادرسی مدنی جدید نیز تأیید کرده است و برابر آن: «در امور حسبی، به درخواست در جلسه اداری رسیدگی می‌شود.»

این ترتیب اختصاص به دادگاه شهرستان ندارد و شامل مراجع قضائی دیگر نیز می‌شود؛ به ویژه قانونگذار اصرار دارد که به برخی از درخواستها که اختلاف و منازعه در آن مطرح نیست قاضی در جلسه اداری رسیدگی کند، مانند تصویب قراردادهای تغییر قواعد مالی نکاح (ماده ۱۳۰۱ ق.م.) یا فرزندخواندگی (ماده ۱۱۶۷ قانون آئین دادرسی مدنی جدید) یا تصحیح شناسنامه (ماده ۱۰۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی جدید).

جلسه اداری یک صلاحیت استثنائی نیز دارد: ماده ۴۲۳ قانون آئین دادرسی مدنی جدید پس از تأیید اصل علنی بودن جلسات دادرسی مواردی را از آن مستثنی کرده است و اصرار دارد تا به برخی از امور ترافعی در جلسه اداری رسیدگی شود؛ مثلاً در مورد احوال شخصیه، مانند طلاق یا تفرقه ابدان موضوع ماده ۲۴۸ ق.م. و بند ۱ ماده ۱۱۴۹ آئین دادرسی مدنی جدید؛ در مورد نسب نیز ماده ۴۳۷ آئین دادرسی جدید به دادگاه شهرستان اجازه می‌دهد که در مواردی رسیدگی به دعوی را در جلسه اداری انجام دهد: اگر رسیدگی به دعوی منافی عفت عمومی یا

نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد، قاضی می‌تواند تصمیم بگیرد که رسیدگی در جلسه اداری انجام و تعقیب شود. (۷)

### ۳. تشکیل جلسه دادگاه شهرستان با یک نفر دادرس

به موجب بند ۱۰ ماده ۱۱۳ قانون سازمان قضائی، با تصمیم رئیس دادگاه شهرستان برخی از دعاوی به وسیله یک نفر از دادرسان رسیدگی و فیصله می‌یابد. قانونگذار این مورد را از اصل تعدد قضات مستثنا نموده است؛ از این رو، جز در موارد مذکور، دادرس منتخب رئیس نمی‌تواند به دعاوی دیگر رسیدگی کند و اصحاب دعوی نیز حق دارند که درخواست کنند تا دادرس واحد<sup>۱</sup> مذکور رسیدگی به دعوی را به جلسه تعدد قضات احاله دهد؛ مثلاً، قانون ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۵ در مورد طلاق به دادرس واحد اجازه داده که در صورت توافق طرفین، حکم طلاق صادر کند و همچنین اختلافات مالی زن و شوهر را به تنهایی فیصله دهد. (۸) در مورد تشکیل دادگاه شهرستان با قاضی واحد قوانین دیگری نیز وجود دارد؛ از این قبیل است قانون ۵ ژوئیه ۱۹۷۲ که اجرای احکام و اسناد را به عهده دادرس واحدی واگذار می‌کند تا اختلافات اجرایی را فیصله دهد. (۹) همین تصمیم به وسیله قانون ۵ ژوئیه ۱۹۸۵ برای دعاوی ناشی از حوادث رانندگی زمینی اتخاذ شده و رفع اختلاف به عهده دادرس واحد واگذار گردیده است.

### ۴. اختیارات رئیس دادگاه شهرستان

رئیس دادگاه شهرستان اختیارات متعددی داراست. او رئیس اداری دادگستری است و به عنوان نماینده رسمی دادگستری بر کار قضات دادگاه نظارت دارد؛ به علاوه، تعیین محل کارمندان و ارجاع دعاوی به شعب دادگاه به عهده رئیس دادگاه شهرستان می‌باشد. رئیس دادگاه ریاست جلسات هیئت دادگاه را به عهده دارد و جلسات آن را اداره و سپس در صدور رأی و اتخاذ تصمیم شرکت می‌کند. رئیس دادگاه اختیارات دیگری نیز دارد که برخی فقط مربوط به صدور تصمیمات موقتی است (صدور دستور موقت و دستور اداری) که در عمل بسیار مهم است. اختیارات دیگری نیز به وی اجازه می‌دهد که در بخشهایی معین تصمیمات

قطعی صادر کند، مثلاً در مورد اختلاف مؤجر و مستأجر. اینک اهمّ اختیارات رئیس دادگاه را در صدور تصمیمات موقتی بیان می‌کنیم:

**صدور دستور موقت در امور فوری:** صلاحیت ذاتی رئیس دادگاه شهرستان در امور فوری محدود به صلاحیت دادگاهی بود که در آن انجام وظیفه می‌کرد. او فقط به دعاوی در صلاحیت دادگاه رسیدگی و دستور موقت صادر می‌کرد. (۱۰) این شیوه پیشتر معمول بود، ولی با گذشت معلوم شد که خالی از ایراد نیست و اقدامات فوری در موارد دیگری نیز که داخل در صلاحیت دادگاه شهرستان نیست ضرورت دارد؛ از این رو، دادرسی فوری در موارد دیگر نیز برقرار شد که عبارتند از: دادرسی فوری در دعاوی بازرگانی به وسیله رئیس دادگاه بازرگانی، دادرسی فوری در دعاوی کشاورزی به وسیله رئیس دادگاه اجاره اراضی مزروعی و دادرسی فوری در امور اداری در مراجع اداری.

اما دادرسی فوری در دادگاه بخش و هیئتهای حل اختلاف کار تا چند سال بعد پیش‌بینی نشده بود و این امر سبب بروز مشکلاتی می‌شد تا اینکه تصویب نامه ۹ سپتامبر ۱۹۷۱ (که بعداً به صورت ماده ۸۱۰ قانون آئین دادرسی مدنی جدید درآمد) اختیارات رئیس دادگاه عمومی شهرستان را به کلیه دعاوی که در مورد آنها دادرسی فوری نبود سرایت داد و بدین ترتیب، دادرسی فوری در دادگاه بخش و هیئت حل اختلاف کار نیز معمول گردید. وضع این مقررات بسیار جالب بود؛ به ویژه در موردی که رئیس یک مرجع عمومی می‌توانست ضمن رسیدگی به دعاوی مربوط به دادگاه بخش یا هیئت حل اختلاف کار، دستور موقت صادر کرده، دعوی را هر چه زودتر فیصله دهد. (۱۱)

وضع این مقررات نتیجه مطلوبی داشت. اندکی بعد، تصویب نامه ۱۲ دسامبر ۱۹۷۳ با اصلاح قانون کار، دادرسی فوری را در مورد هیئت حل اختلاف نیز تأیید کرد و سپس قانون آئین دادرسی مدنی جدید به دادرسی دادگاه بخش اجازه داد که در حدود صلاحیت خود دستورهای موقت صادر کند (مواد ۸۴۸ و ۸۵۰). سرانجام تصویب نامه ۱۸ مارس ۱۹۸۶ به رئیس دادگاه اجازه داد تا در صورت لزوم در دعاوی تأمین اجتماعی نیز دستور موقت صادر کند. (۱۲)

**صدور دستورهای اداری:** دستورهای اداری شباهت بسیاری به دستورهای موقت در دادرسی فوری دارند (قواعد دستورهای اداری در مواد ۴۹۳ و ۴۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی جدید آمده و عبارت است از دستورهای صادره مطابق مواد ۸۱۲ و ۸۱۳ قانون مذکور به وسیله رئیس

دادگاه شهرستان). این دستورها غالباً، و نه الزاماً، در موارد فوری صادر می‌شوند و عموماً اعتبار قضیه محکوم‌بها را ندادند، زیرا اعتبار آنها موقتی است و از این جهت، دستورهای اداری حتی کمتر از دستورهای موقت اعتبار دارند تا جایی که اصلاح یا تغییر آن مستلزم تغییر اوضاع و احوال مربوط است (ماده ۴۹۷ قانون آئین دادرسی مدنی جدید)؛ چه، در حقیقت اگر قاضی بدون تغییر اوضاع و احوال یا با توجه به مسائلی که بار اول به آن توجهی نکرده است تصمیم خود را تغییر دهد، کار ناپسندی کرده است. (۱۳)

اما دستورهای اداری با دستورهای موقت تفاوت مهمی دارد: دستورهای موقت اصولاً با احضار طرفین صادر می‌شود، ولی دستورهای اداری بدون احضار طرفین؛ چنانکه ماده ۴۹۳ قانون آئین دادرسی مدنی جدید می‌گوید: «دستور اداری یک تصمیم موقتی است، بدون احضار طرفین و در مواردی که ادعای خواهان مسلم باشد، صادر می‌شود.» (۱۴)

موارد رسیدگی اداری رئیس دادگاه شهرستان به وسیله ماده ۸۱۲ قانون آئین دادرسی جدید تصریح شده است این ماده به مواردی توجه دارد که قانون خاصی صدور دستور اداری را پیش‌بینی کرده است: «رئیس دادگاه شهرستان در موارد معین در قانون، دستور اداری صادر می‌کند (بند ۱ ماده)؛ به عنوان مثال موارد زیر را نام می‌بریم: بند ۲ مواد ۴۸، ۵۵۸ و ۸۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی سابق در مورد توقیف اموال، ماده ۹۹ ق.م. (اصلاحی ۱۲ مه ۱۹۸۱) مربوط به تصحیح شناسنامه، ماده ۱۰۰۸ همین قانون مربوط به تصرف موصی به یا اموال موهوبه به وسیله موصی له یا متهب که استفاده از دستور اداری را پیش‌بینی کرده‌اند.» سپس بند ۲ ماده ۸۱۲ می‌افزاید: وقتی که اوضاع و احوال ایجاب کند، رئیس دادگاه شهرستان می‌تواند بدون احضار طرفین دستور اداری صادر کند. بدون نص صریح قانون نیز، رئیس دادگاه شهرستان بنا بر اختیارات اداری خود می‌تواند دستور اداری صادر کند. اما صدور آن مستلزم دو شرط است: فوریت امر و عدم اطلاع طرف یا طرفهای احتمالی؛ چه، اگر طرف از آن مطلع شود، ممکن است برخی از دلایل را از میان برده یا تغییر دهد تا احراز صحت ادعا ممکن نباشد.

صدور دستور موقت و دستور اداری در عمل بسیار مهم، ولی به هر حال موقتی است؛ اما در مواردی خاص، مانند توقیف اجاره بهای محل‌های کسب و پیشه و تجارت، رئیس دادگاه شهرستان می‌تواند دستور اداری قطعی (غیرموقت) صادر کند.

## بند ۲. دادگاه استان

تا اصلاح سازمان قضائی در ۲۲ دسامبر ۱۹۵۸ دادگاههای استان مرجع تجدیدنظر در آرای دادگاههای مدنی و بازرگانی بودند. اختیارات دادگاه استان در اصلاحیه مذکور افزایش یافت. دادگاه استان، علاوه بر تجدیدنظر در آرای مذکور، مرجع تجدیدنظر کلیه آرای صادره از مراجع مدنی نخستین شد.

## الف. سازمان دادگاه استان

خاک فرانسه در اروپا، دارای سی فقره دادگاه استان است. اصولاً هر حوزه قضایی دو یا چند استان را در برمی گیرد. (۱۵) هر دادگاه استان شامل: قضات نشسته: رئیس کل دادگاههای استان، یک یا چند نفر رؤسای شعب و تعدادی مستشاران دادگاه استان و

قضات دادر: دادستان استان، دادیاران استان و دادیاران شهرستان می باشد. دادگاههای استان عموماً دارای چند شعبه هستند و گاه ممکن است تعداد شعب آن خیلی بیشتر باشد؛ مثلاً، دادگاههای استان پاریس حدود سی شعبه دارد. از سوی دیگر، پس از اصلاح سال ۱۹۵۸ پیش‌بینی شد که در هر دادگاه استان، یک شعبه به عنوان شعبه امور اجتماعی تأسیس شود که صلاحیت رسیدگی به امور اجتماعی را داشته باشد.

## ب. طرز کار دادگاه استان

### ۱. جلسات مختلف دادگاه

جلسه عادی دادگاه استان دست‌کم باید از سه نفر قاضی نشسته، که رئیس نیز جزو آنان است، تشکیل شود. جلسات دادگاه اصولاً علنی است. گاه ممکن است جلسه دادگاه، اداری باشد که در آن صورت، سری است؛ مثلاً، وقتی که دادگاه استان به پژوهش از احکام بدوی در جلسه اداری رسیدگی می‌کند. گاهی ممکن است دادگاه برای انجام مراسمی مانند اتیان سوگند و معرفی اعضای جدید جلسه رسمی تشکیل دهد، یا در صورت نقض حکم و ارجاع آن به شعبه دیگر که جلسه دادگاه از اعضای دو شعبه و تحت ریاست رئیس کل تشکیل می‌شود (ماده

۲۱۲ سازمان قضایی). از سوی دیگر جلسه خاصی موسوم به مجمع شعب<sup>۱</sup> وجود دارد که شامل دو شعبه اول دادگاه (در پاریس سه شعبه اول) است و اختیاراتی کاملاً خاص دارد (این مجمع، سوگند قضات را استماع می‌کند و نسبت به تخلفات وابستگان دادگستری رسیدگی می‌کند).

نقش دادگاه استان با اصلاح سازمان قضائی در سال ۱۹۵۸ افزایش یافته است. این دادگاه پیشتر فقط به تصمیمات دادگاههای شهرستان و بازرگانی در مرحله پژوهش رسیدگی می‌کرد، اما اکنون به تصمیمات کلیه مراجع مدنی رسیدگی می‌کند. افزون بر این، دادگاه استان در رفع اختلاف در صلاحیت نیز نقش مهمی ایفا می‌کند.

دادگاه استان یک صلاحیت استثنائی نیز دارد که رسیدگی به ردّ دادرسان و احاله پرونده به دادگاه صالح نخستین است (مواد ۳۴۹، ۳۵۹ و ۳۶۴ قانون آئین دادرسی مدنی جدید). از سوی دیگر، وقتی که دادگاه استان حکم دادگاه نخستین را فسخ کرد، خود مستقیماً آن را فیصله می‌دهد (مواد ۸۹ و ۸۶۸ قانون مدنی جدید). سرانجام مجمع عمومی دادگاه استان را نام می‌بریم که، مانند مجمع عمومی دادگاه شهرستان، مسائل اداری داخلی را فیصله می‌دهد.

## ۲. وظایف رؤسای دادگاههای استان

رئیس شعبه اول دادگاه استان در مرحله اول و دادستان در مرحله دوم (در غیاب رئیس کل) رئیس کل دادگاهها نامیده می‌شوند. رئیس کل نسبت به دادگاهها و دادستان نسبت به دادسرا ریاست اداری دارند؛ یعنی، آنان به کارکنان حوزه قضایی خود نظارت دارند و به آنان تعلیمات لازم را می‌دهند و درخصوص ارتقای قضات تحت ریاست خود اظهار نظر می‌کنند.

افزون بر این، رئیس کل اختیارات دیگری نیز دارد؛ مثلاً، می‌تواند ریاست هر یک از جلسات شعب دادگاه استان را شخصاً به عهده گیرد (در عمل ریاست شعبه اول به عهده اوست). از سوی دیگر، رئیس کل می‌تواند در رسیدگی پژوهشی در جلسه اداری دستور صادر کرده (ماده ۹۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی جدید) (۱۶) و در کلیه موارد فوری تر دستورهای موقت صادر کند و از اختیارات خود در مورد اجرای موقت احکام استفاده نماید. (۱۷)

## گفتار دوم. مراجع مدنی اختصاصی

در این گفتار به دادگاههای بخش، دادگاههای بازرگانی، هیئتهای حل اختلاف کار، دادگاههای تأمین اجتماعی و مراجع حل اختلاف مؤجر و مستأجر می‌پردازیم.

### بند ۱. دادگاههای بخش

قانون اصلاحی دسامبر ۱۹۵۸، دادگاه بخش را به جای محاکم صلح (که امنای صلح در آن کار می‌کردند) برقرار ساخت. محاکم صلح، که می‌کوشیدند اصحاب دعوی را به صلح وادار کنند، حوزه قضایی محدودی داشتند که عبارت بود از یک بخش.<sup>۱</sup> اما برای دادگاههای بخش حوزه قضایی وسیعتری شناخته شد و در هر شهرستان یک دادگاه بخش مستقر شد. (۱۸)

دادگاه بخش دارای یک یا چند نفر دادرس از قضات حرفه‌ای است و هر دادرس طبق قانون می‌تواند به تنهایی به یک دعوی رسیدگی کند؛ به این معنی که اگر دادگاه چند نفر دادرس داشته باشد، دعاوی میان آنان تقسیم می‌شود و هر دادرس دعاوی به تنهایی به دعوائی که به او ارجاع شده است رسیدگی می‌کند.

پس از تصویب قانون ۱۰ ژوئیه ۱۹۷۰ (بند ۵ ماده ۳۲۱ قانون سازمان قضائی) مرجع مذکور دیگر دارای وجود مستقل و مجزایی نیست؛ از این رو، خدمات دادگاه بخش به وسیله قضات نشسته دادگاه شهرستان انجام می‌گیرد. آنان از میان قضات حوزه قضایی دادگاه شهرستان انتخاب می‌شوند و هر یک مدت معینی خدمات دادگاه را به عهده می‌گیرند. با وجود این، برخی از نویسندگان باز هم می‌خواهند که این دادگاه را به عنوان یک مرجع عمومی حقیقی تلقی کنند!

شایان یادآوری است که در سازمان دادگاه بخش، دادرس وجود ندارد و دادستان شهرستان می‌تواند وظیفه خود را در امور مدنی در کلیه دادگاههای بخش مانند سایر مراجع اختصاصی واقع در حوزه قضائی دادگاه شهرستان خود انجام دهد. هر دادگاه بخش دارای یک دبیرخانه است.

دادگاه بخش فعالیتهای متعددی دارد: علاوه بر برخی اختیارات قضائی (مانند تنظیم استشهادیه‌های محلی<sup>۲</sup>، تابعیت و غیره)، که در اینجا مورد بحث نیست، قاضی این دادگاه نقش

1. Canton

2. Etablissement de la certificat de la notoriété

مهمی به عنوان قاضی قیمومیت ایفا می کند و دستورهای اداری (ماده ۸۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی جدید)، دستورهای موقت (مواد ۸۴۸ و ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی جدید) و دستور لازم در خصوص پرداخت دین یا انجام تعهد صادر می کند. این دادگاه به طور کلی یک صلاحیت عام و یک صلاحیت خاص دارد:

**الف.** صلاحیت عام بر مبنای دو عامل تعیین می شود: بهای خواسته و نوع دعاوی. موارد صلاحیت این دادگاه در رسیدگی به دعاوی شخصی مشروط به این است که بهای خواسته از ۳۰۰۰۰ فرانک تجاوز نکند. بین این دعاوی با دعاوی دادگاه شهرستان هماهنگی وجود دارد، زیرا دادگاه شهرستان به دعاوی مذکور که خواسته آن بیش از ۳۰۰۰۰ فرانک باشد رسیدگی می کند. احکام دادگاه بخش در مورد صلاحیت عام تا ۱۳۰۰۰ فرانک قطعی و در مورد مازاد از آن تا ۳۰۰۰۰ فرانک قابل پژوهش در دادگاه استان است. تا این حد رسیدگی به برخی از دعاوی ممکن است به موجب قانون خاصی به مراجع دیگری واگذار شده باشد.

**ب.** صلاحیت خاص که ذکر کلیه موارد رسیدگی آن ممکن نیست، زیرا این موارد بسیار زیاد و پیچیده اند و طی قوانین بسیار به آنها اشاره شده است. برای نمونه به ذکر چند مورد بسنده می کنیم تا صلاحیت خاص دادگاه روشن شود:

۱. دعاوی غیرمالی: دعاوی تصرف، دعاوی تحدید حدود و برخی از دعاوی مربوط پرداخت نفقه تا حدنصاب دادگاه؛

۲. دعاوی مالی تا حدنصاب مذکور در فوق: دعاوی اجاره بهای اموال غیرمنقول (صحت یا بطلان اجاره، توقیف اموال مستأجر و غیره) که تا ۱۳۰۰۰ فرانک حکم دادگاه قطعی و در خصوص مازاد از آن تا ۳۰۰۰۰ فرانک قابل پژوهش است.

۳. اختلافات راجع به اجرای احکام، تأمین خواسته، تأمین اجرایی، تأمینهای احتیاطی، ارسال اظهارنامه، سازش - تحریر ترکه که تا ۱۳۰۰۰ فرانک حکم دادگاه قطعی و در مورد بیش از آن تا به ۳۰۰۰۰ فرانک قابل پژوهش است.

## بند ۲. دادگاه بازرگانی

دادگاههای بازرگانی در اصل از مراجع کنسولی نظام قدیم فرانسه است. این مراجع دعاوی بازرگانی زمینی را رسیدگی می کردند. قانون ۲۴-۱۶ اوت ۱۷۹۰ این گونه مراجع ویژه را برای

قطع و فصل دعاوی بازرگانی حفظ و ابقاء کرد و این دادگاهها کمتر مورد اصلاح قرار گرفت. در مورد این دادگاهها به ویژه سهم قانون ۱۶ ژوئیه ۱۹۸۷ در تغییر نظام انتخاب قضات دادگاههای بازرگانی و نمایندگی آنان از اصحاب دعوی در قطع و فصل دعاوی و مسئولیت انتظامی قضات قابل توجه بود، زیرا موجب ثبات دادگاههای بازرگانی گردید و حل اختلافات بازرگانی را تنها به وسیله قضات مطلع از امور بازرگانی اجازه داد. چنانکه می دانیم یکی از منابع مهم حقوق بازرگانی عرفهای بازرگانی است و یک نفر قاضی با سابقه معمولاً بیش از یک نفر قاضی حرفه‌ای به آنها احاطه دارد؛ از این رو، می تواند به نحوی عادلانه اختلافات بازرگانی را فیصله دهد. (۱۹)

### الف. سازمان دادگاههای بازرگانی

دادگاه بازرگانی از قضات متعدّد (دست کم سه نفر) تشکیل می شود و در صدر آن رئیس دادگاه قرار دارد. این قضات هیچ کدام حرفه‌ای نیستند، بلکه از بازرگانان حرفه‌ای یا اشخاصی مانند آنان هستند که در کار تجارت تجربه فراوانی دارند و به وسیله اعضای اتاق بازرگانی انتخاب می شوند. (۲۰) این انتخاب دو درجه‌ای است: اول، داوطلبان به عنوان نماینده کنسولی انتخاب می شوند و با اعضای اتاق بازرگانی و دادگاه بازرگانی (حتی اعضای قدیمی اتاق بازرگانی در صورت درخواست) یک گروه انتخاباتی تشکیل می دهند که مأموریت آن، انتخاب قضات دادگاه بازرگانی است. این اشخاص پیش از ورود به کار مکلف هستند مانند قضات حرفه‌ای (انتصابی) سوگند یاد کنند (ماده ۷-۴۱۲ قانون ۱۶ ژوئیه ۱۹۸۷).

در سازمان دادگاه بازرگانی دادرسی وجود ندارد، اما دادستان شهرستان مانند کلیه مراجع نخستین حوزه قضائی خود در دادگاه بازرگانی نیز دخالت می کند.

هر دادگاه بازرگانی دارای دبیرخانه‌ای است که در رأس آن یک نفر مدیر دفتر قرار داد و از دارندگان مشاغل آزاد است. باید یادآوری کرد که تعداد قضات و تعداد شعب هر دادگاه بازرگانی به وسیله تصویب نامه معین می شود (بند ۲ ماده ۴۱۲ قانون سازمان قضائی).

حوزه دادگاه بازرگانی اصولاً با حوزه دادگاه شهرستان مطابقت می کنند. اما گاه ممکن است که در یک شهرستان چند شعبه دادگاه بازرگانی وجود داشته باشد و برعکس ممکن است در برخی از شهرستانها دادگاه بازرگانی نباشد، زیرا دادگاه بازرگانی در شهرستانی تأسیس می شود که وجودش در آن شهرستان ضروری باشد. (۲۱) بدین ترتیب، برخی از بخشها فاقد دادگاه

بازرگانی هستند و رسیدگی به امور مربوط، به عهده دادگاه بخش است.

## ب. طرز کار دادگاه بازرگانی

### ۱. جلسات دادگاه بازرگانی

احکام دادگاه بازرگانی پس از مشاوره به وسیله قضاتی با عده فرد (دست کم سه نفر) صادر می شود. جلسات دادگاه بازرگانی اصولاً علنی است مگر در موارد مذکور در ماده ۴۳۵ قانون آئین دادرسی مدنی جدید (جلسات اداری)؛ همچنین مواردی که قانونی خاص دادگاه را مکلف کند جلسه سرّی تشکیل دهد (مثل تشکیل جلسه اداری در مورد تنظیم صورت اموال تاجر ورشکسته و تسویه آن).

دادگاه بازرگانی دارای هیئتی عمومی است مرکب از کلیه اعضای آن که به منظور انجام برخی اقدامات اداری داخلی تشکیل می شود.

صلاحیت ذاتی دادگاه بازرگانی مربوط به نوع دعاوی است. ارزیابی میزان خواسته تنها از نظر پژوهش درخور توجه است: احکام صادره که بهای خواسته آن تا ۱۳۰۰۰ فرانک باشد قطعی و مازاد از آن قابل پژوهش است. این دادگاه صلاحیت دارد که به کلیه دعاوی بازرگانی، یعنی دعاوی میان بازرگانان یا میان بازرگان و غیربازرگان به شرطی که مربوط به معاهدات بازرگانی باشد، رسیدگی کند (مواد ۶۳۲ و ۶۳۳ قانون تجارت).

### ۲. اختیارات رئیس دادگاه بازرگانی

رئیس دادگاه بازرگانی در بادی امر دارای اختیاراتی اداری است که به موجب آن، اداره دادگاه و حسن فرمان آن به عهده اوست.

رئیس دادگاه بازرگانی می تواند دستورهای اداری صادر کند. صدور آن در موارد معین در قانون تصریح شده است (ماده ۸۷۴ قانون آئین دادرسی مدنی جدید)؛ مثلاً، مورد ماده ۹۳ و ۱۰۶ ق.ت. صدور دستورهای اداری برای پرداخت مطالبات بازرگانی و نیز ماده ۸۷۵ قانون آئین دادرسی جدید که اجازه می دهد در موارد فوری وقتی که اوضاع و احوال ایجاب کند قاضی مذکور در حدود صلاحیت دادگاه دستورهای اداری صادر کند. این تصمیمات رئیس دادگاه بازرگانی مطابق قواعد کلی دستورهای اداری اتخاذ می شود (جنبه موقتی ماده ۴۹۳ و امکان

تغییر و اصلاح آن ماده ۴۹۷ قانون مذکور).

صدور دستورهای موقت: این اختیار از سال ۱۹۲۴ به رئیس دادگاه بازرگانی اعطا شده بود، اما اکنون صلاحیت دادرسی فوری این قاضی به وسیله مواد ۸۷۲ و ۸۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی جدید شناخته شده است. در موارد فوری، رئیس دادگاه در حدود صلاحیت دادگاه مربوط می‌تواند در مورد کلیه اختلافات، دستورهای موقت صادر کند مشروط به اینکه مربوط به ماهیت دعوی نباشد (ماده ۸۷۲). اما رئیس دادگاه و هیئت دادگاه هیچ‌کدام نمی‌تواند در مورد اختلافات اجرایی دستور موقت صادر کنند، زیرا صدور آن از اختیارات انحصاری دادگاه شهرستان است. رئیس دادگاه بازرگانی مانند رئیس دادگاه شهرستان در حدود صلاحیت دادگاه می‌تواند به منظور تدابیر احتیاطی یا جلوگیری از خسارت یا اخلاصاً نامشروع، دستورهای موقت صادر کند (بند ۱ ماده ۸۷۳ اصلاحی به موجب تصویبنامه ۱۷ ژوئن ۱۹۸۷) یا برای بستن کار دستور اجرایی موقت طلب صادر کند به شرطی که اصل دین مورد اختلاف نباشد. در بقیه موارد، اختیارات رئیس دادگاه بازرگانی بر مبنای قواعد عمومی دستورهای اداری رئیس دادگاه شهرستان (ماده ۴۸۴ آئین دادرسی مدنی جدید) معین می‌شود.

### بند ۳. هیئت حل اختلاف کار

اصل و منشأ این هیئتها دادگاهی است که در نظام سابق در شهر لیون قرار داشت. پس از انحلال آن طی انقلاب، در دوره ناپلئون دوباره تأسیس شد و سپس توسعه یافت و قواعد مربوط به این نهاد و سازمان و طرز کار هیئت آن، که در قانون کار مندرج بود، وارد قانون سازمان قضائی گردید (ماده ۱-۵۱۱ بند ۱ و ۴ قانون کار، به صورت ماده ۱-۴۲۱ قانون سازمان قضائی درآمد) و سپس به موجب قانون ۱۸ ژانویه ۱۹۷۹ به طور محسوسی تغییر یافت. هدف این اصلاحات افزایش مراجع حل اختلاف بود تا در حوزه هر دادگاه شهرستان، دست‌کم یک هیئت حل اختلاف تأسیس شود؛ چنانچه در حوزه شهرستانی فقط یک هیئت حل اختلاف باشد، به کلیه اختلافات آن حوزه رسیدگی می‌کند. (۲۲) این هیئتها به منظور رفع اختلافات فردی کار تأسیس شده‌اند.

### الف. سازمان هیئت حل اختلاف کار

این هیئت از قضات غیرحرفه‌ای، و نه از قضات حرفه‌ای، تشکیل می‌شود. نصف اعضای آن

(سه یا چهار نفر) از منتخبان کارفرمایان و نصف دیگر از منتخبان کارگران است. با توجه به ترکیب مساوی اعضای این مرجع، انتخاب اعضای آن به وسیله هیئتهای انتخاباتی انجام می‌گیرد که یکی متعلق به کارفرمایان و دیگری متعلق به کارگران است.

هنگامی که اعضای هیئت حل اختلاف کار انتخاب شدند، باید از میان خود یک رئیس و یک معاون انتخاب کنند. جنبه مختلط ترکیب اعضای هیئت به منظور حفظ برابری میان دو دسته از اعضاست. در نتیجه، رئیس هیئت باید به نوبت یکبار از منتخبان کارفرمایان و بار دیگر از منتخبان کارگران باشد؛ از سوی دیگر، اگر رئیس از منتخبان کارفرمایان باشد، معاون او باید از منتخبان کارگران باشد و برعکس.

هیئت حل اختلاف کار دارای چهار یا پنج بخش مستقل است که عبارتند از: بخشهای کارگزینی، صنعت، بازرگانی و خدمات، فعالیتهای مختلف و در صورت اقتضاء کشاورزی. (۲۳) هر بخشی برای رسیدگی به کارگروه انتخاباتی معینی صالح است و اصولاً دست‌کم از چهار نفر مشاور کارفرمایان و چهار نفر مشاور کارگران تشکیل می‌شود. (۲۴) حتی ممکن است یک بخش چند شعبه داشته باشد؛ در این صورت، هر شعبه، مشاوران مذکور در فوق را دارا خواهد بود. (۲۵)

## ب. طرز کار هیئت حل اختلاف کار

### ۱. جلساتی که به اختلاف فردی کار رسیدگی می‌کند

این هیئت برای حل اختلافات کار تشکیل می‌شود و بدین منظور دو جلسه متوالی برگزار می‌کند: جلسه سازش و جلسه صدور حکم. جلسه سازش، که اصولاً غیرعلنی است، مرکب از دو عضو است: مشاور کارفرما و مشاور کارگران. مأموریت این جلسه، همان‌گونه که نامش نشان می‌دهد، سعی در اصلاح طرفین است و چنانچه نتوانست طرفین را اصلاح کند، اختلاف به مرحله تدافعی می‌انجامد که در جلسه بعد با صدور حکم فیصله می‌یابد.

این نحوه رسیدگی به وسیله تصویب نامه ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۴ به منظور افزایش اختیارات جلسه سازش به طور محسوسی تغییر یافت و به جلسه مذکور اختیار دادند تا برای انجام کار، برخی اعمال تحقیقاتی نیز انجام دهد که در ماده ۸-۵۱۶ قانون کار پیش‌بینی شد.

جلسه صدور حکم اصولاً به طور علنی تشکیل می‌شود و شامل تعدادی مساوی از مشاوران کارفرما و کارگران است (دست‌کم باید چهار نفر عضو داشته باشد) با یک نفر رئیس که به نوبت

نماینده کارفرمایان و کارگران است. هرگاه جلسه سازش به نتیجه نرسیده باشد، در این جلسه به اختلاف رسیدگی و حکم صادر می‌شود؛ اما این اختلاف در صورتی واقعاً فیصله می‌یابد که حکم با اکثریت آراء صادر شود. لیکن با توجه به عده اعضای هیئت، این احتمال وجود دارد که رأی‌گیری به تساوی آراء منجر شود (مشاوران کارفرمایان به نفع طرف کارفرما و مشاوران کارگران به نفع طرف کارگر رأی دهند)؛ در این صورت، یک نفر عضو اضافی، قاضی رافع اختلاف<sup>۱</sup>، به آنها ملحق می‌شود و نظری را که تأیید کند نظر هیئت محسوب می‌شود. قاضی رافع اختلاف از قضات دادگاه بخش مقرّ حوزه قضائی هیئت حل اختلاف کار است. رجوع به قاضی مذکور به طور متوسط در ۱۰ درصد اختلافات کار و ۱۵ درصد اختلافات بازرگانی پیش می‌آید. (۲۶)

شایان یادآوری است که در کنار دو جلسه مذکور، یک جلسه دادرسی فوری نیز وجود دارد. دادرسی فوری و صدور دستور موقت به وسیله یک جلسه دو نفری مرکب از مشاوران کارفرمایان و کارگران انجام می‌گیرد. اختیارات جلسه دادرسی فوری مطابق اختیارات جلسات مراجع دیگر است.

## ۲. هیئت عمومی

مقصود از این هیئت، اجتماع کلیه اعضای هیئتهای حل اختلاف کار برای حل برخی مسائل اداری داخلی است.

## بند ۴. دادگاه تأمین اجتماعی

این دادگاه را به اجمال بررسی می‌کنیم، زیرا بررسی مفصل آن خارج از موضوع بحث ماست. اصولاً باید میان جنبه حقوقی اختلاف و جنبه فنی آن قائل به تمایز شد. جنبه حقوقی اختلافات راجع به تأمین اجتماعی عبارت است از اختلاف میان سازمانهای تأمین اجتماعی و شخص طرف قرارداد؛ مثلاً، دعوی مدد معاش در مرحله نخستین در صلاحیت دادگاههای تأمین اجتماعی است. (۲۷) این دادگاه با شیوه مختلط تشکیل می‌شود؛ از این رو، هر یک از شعب آن یک قاضی حرفه‌ای و دو قاضی غیرحرفه‌ای دارد. مقصود از قاضی حرفه‌ای، قاضی دادگاه شهرستان مقرّ دادگاه تأمین اجتماعی است که ریاست دادگاه تأمین

اجتماعی را به عهده دارد و در معیت خود دو قاضی معاون، یکی منتخب کارگران و دیگری منتخب کارفرمایان و کارکنان مستقل، به همراه دارد.

پژوهش از تصمیمات دادگاههای تأمین اجتماعی در دادگاه استان به عمل می آید.

تشخیص جنبه فنی اختلاف، به ویژه در دعاوی مربوط به نقص عضو یا فقدان آن، در مرحله نخستین با کمیسیون فنی محلی است. اعضای این کمیسیون عبارتند از: مدیر کل اداره تأمین اجتماعی به عنوان رئیس کمیسیون، پزشکان، یک نفر نماینده اداره کار، یک نفر نماینده کارفرمایان و یک نفر نماینده کارگران.

شایان یادآوری است که نظر کمیسیون مذکور در مرحله تجدیدنظر (پژوهش) در دادگاه استان بررسی نمی شود، بلکه کمیسیونهای فنی در آن تجدیدنظر می کند.

### بند ۵. مرجع حل اختلاف موجر و مستأجر

در این باره قواعد بسیار مفصلی وضع شده است که مربوط به اجاره محلهای مسکونی یا محلهای کسب و پیشه و تجارت یا اجاره اراضی مزروعی است و هر یک دارای اهمیت خاصی است و برای اجرای آن قواعد صلاحیت و گاه قواعد رسیدگی خاصی پیش بینی شده است. رسیدگی به مسائل اجاره محل به منظور سکونت و حرفه با قاضی دادگاه بخش است، اما رسیدگی به دعاوی اجاره محل به منظور تجارت و هنر و صنعت میان رئیس دادگاه شهرستان و خود دادگاه تقسیم شده است: رسیدگی به دعاوی تمديد اجاره یا تجدیدنظر در آن در صلاحیت رئیس دادگاه شهرستان یا نماینده اوست؛ اما دعاوی دیگر ناشی از اجاره مذکور در صلاحیت خود دادگاه (جلسه تعدد قضات) است. (۲۸) دعاوی راجع به اجاره اراضی مزروعی در صلاحیت دادگاههای اجاره اراضی مزروعی است. این دادگاهها مختلط است؛ یعنی، ریاست آن با رئیس دادگاه بخش (قاضی حرفه ای) است و دارای چهار نفر معاون (دو نفر نماینده موجر و دو نفر دیگر نماینده مستأجر؛ قضات غیر حرفه ای) است و در مقر هر دادگاه بخش، اصولاً یک دادگاه اجاره اراضی مزروعی قرار دارد.

### گفتار سوم. دیوان عالی کشور

دیوان عالی کشور گرچه عالی ترین مرجع قضائی کشور است، ولی مرجع سوم رسیدگی به

دعاوی به حساب نمی آید و مقر آن در پاریس است. (۲۹)

### بند ۱. سازمان دیوان عالی کشور

دیوان عالی کشور دارای شش شعبه است؛ پنج شعبه مدنی و یک شعبه کیفری. شعب اول، دوم و سوم به امور مدنی و شعبه چهارم به امور بازرگانی و مالی و شعبه پنجم به امور اجتماعی رسیدگی می کند. اختیارات هر یک از شعب به موجب فرمان رئیس کل دیوان عالی کشور با مشورت دادستان کل معین شده است و محل رؤسای شعب ثابت است.

دیوان عالی کشور دارای قضات نشسته و قضات ایستاده است. قضات نشسته عبارتند از: رئیس کل دیوان، شش نفر رؤسای شعب و هشتاد نفر مستشار و سی و هفت نفر عضو معاون (معاونان اصولاً فقط می توانند نظر مشورتی بدهند). قضات ایستاده دیوان کشور عبارتند از: دادستان کل کشور، معاون اول دادستان کل و نوزده نفر دادیار.

تعیین محل کار قضات در شعب به وسیله رئیس کل و تعیین محل کار دادیاران به وسیله دادستان کل انجام می شود. هر شعبه مرکب از یک نفر رئیس، مستشاران، اعضای معاون و یک یا چند نفر دادیار است.

دفتر دیوان عالی کشور دارای منشیانی است و مدیریت آنان با منشی شعبه اول است. هر شعبه یک نفر منشی دارد.

در اینجا بهتر است از «بخش مدارک» نیز نام ببریم که متشکل از چند نفر قاضی است و مأموریت ایشان جمع آوری کلیه اطلاعات مفید از کارهای دیوان و تنظیم بایگانی آن شامل برگه های خلاصه آرای دیوان و تصمیمات مهم مراجع دیگر با اشاره به مشخصات آنها و چاپ و انتشار تصمیمات پیشنهادی رؤسای شعب در ماهنامه مدنی و ماهنامه کیفری دیوان است.

### بند ۲. طرز کار دیوان عالی کشور

در اینجا لازم است در خصوص تشکیل جلسات مختلف دیوان کشور توضیحاتی ارائه کنیم.

#### الف. جلسات ساده

تشکیل جلسه هر یک از شعب دیوان را جلسه ساده گویند و مقصود از آن، جلسه ای عادی

است که با حضور دست‌کم پنج نفر عضو دارای حق رأی و مشاوره تشکیل می‌شود. هر شعبه رئیسی دارد که معمولاً از باسابقه‌ترین مستشاران است؛ ضمناً رئیس کل دیوان، در صورتی که لازم بداند، ریاست هر یک از شعب را به عهده می‌گیرد.

در هر شعبه یک (یا چند نفر دادیار) نیز حاضر است که اصولاً سخنگوی جلسه است؛ ولی اگر دادستان کل لازم بداند، می‌تواند نقش او را به عهده می‌گیرد.

شایان یادآوری است که در هر شعبه برخی از امور ممکن است در جلسه محدوداً فیصله یابد؛ به این معنی که قانون ۳ ژوئیه ۱۹۷۹ بررسی فرجام‌خواهی برخی از دادخواستها را به وسیله تعداد محدودی پیش‌بینی کرده که فقط می‌توانند دادخواستهای غیرقابل قبول یا ظاهراً غیرمسلم را رد کنند. قانونگذار ۱۹۸۱ فراتر رفته است و برابر ماده ۱-۱۳۱ قانون سازمان قضائی مقرر داشته: «هرگاه به نظر رئیس کل یا رئیس شعبه دیوان، رسیدگی فرجامی به دعوائی لازم باشد، می‌تواند آن را به جلسه محدود مرکب از سه نفر... ارجاع کند...». بدین سان، جلسه محدود نه تنها می‌تواند درخواست فرجام را رد کند، بلکه می‌تواند تصمیم فرجام‌خواسته را نیز نقض نماید.

چنانکه خواهیم گفت، جلسه محدود به درخواست هر یک از طرفین می‌تواند رسیدگی به درخواست فرجامی را به جلسه عادی شعبه احاله دهد. از سوی دیگر، به درخواست یکی از اعضای جلسه محدود، ارجاع به شعبه اجباری است.

## ب. جلسات مشترک

### ۱. شعبه مختلط

در دیوان کشور، به دستور رئیس کل دیوان، یک شعبه مختلط دست‌کم مرکب از قضات سه شعبه تشکیل می‌شود که ریاست آن با رئیس کل دیوان یا با سابقه‌ترین رئیس شعبه است. این جلسه در صورتی به درخواست فرجامی رسیدگی می‌کند که آرای صادره درباره دعوی مطروحه در شعبه دیوان به تساوی منجر شود یا پیش از تشکیل جلسه، دادستان کل درخواست کند. در موارد دیگر، از جمله وقتی که رسیدگی به دعوائی اصولاً در صلاحیت چند شعبه است یا در شعب متعدد نظریه‌های مختلفی درباره آن صادر شده، پرونده به شعبه مختلط ارجاع

می شود. در این مورد، رجوع به شعبه مختلط اختیاری است و ممکن است به دستور رئیس کل دیوان یا تصمیم اداری شعبه دیوان انجام گیرد.

## ۲. هیئت عمومی

عنوان هیئت عمومی را قانون ۳ ژوئیه ۱۹۶۷ به جای مجمع شعب به کار برد. این هیئت، مانند مجمع شعب، پس از نقض رأی در شعبه دیوان، در صورتی که دادگاه مرجوع‌الیه رأی اصراری صادر کند تشکیل می شود.

در کنار این مورد متداول رسیدگی اجباری هیئت عمومی، باید رسیدگی اختیاری نیز تعیین شود و قانون ۳ ژانویه ۱۹۷۹ آن را پیش‌بینی کرده است: هرگاه ضمن دعوی یک مسئله اصولی مطرح شود، به‌ویژه اگر شعب دادگاهها در یک مسئله مشابه آرای مغایر صادر کرده باشند یا آرای آنها با رأی شعبه دیوان کشور مغایر باشد، قضیه در هیئت عمومی مطرح می شود که پس از رسیدگی شعبه دیوان، آن را بررسی می کند. در این صورت، رسیدگی دیوان کشور اختیاری است و به درخواست رئیس کل یا رئیس شعبه یا دادستان کل به عمل می آید.

رئیس کل دیوان (یا احتمالاً با سابقه‌ترین رؤسای شعب) ریاست هیئت عمومی را به عهده می گیرد؛ به علاوه، رؤسای شعب و رؤسای افتخاری آنها و همچنین دو نفر مستشار از هر شعبه در آن شرکت می کنند. ابتکار عمل در جلسه اصولاً با دادستان کل است که آن را در هیئت عمومی مطرح می کند. در صورت معذوریت دادستان کل، معاون اول یا یکی از دادیاران به تعیین او آن را درخواست می نماید. اصولاً هرگاه هیئت عمومی، تصمیم فرجام‌خواسته را نقض کند، آن را به شعبه دیگر دادگاه صادرکننده رأی می فرستند و آن شعبه مکلف است نظر هیئت عمومی (نظر اصراری) را بپذیرد.

## ج. جلسات خاص

هیئت عمومی دیوان کشور مسائل اداری داخلی را در جلسه سرّی فیصله می دهد. کمیسیون خاصی درباره تضمین حقوق فردی، به موجب قانون ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰ دیوان کشور تأسیس شده است و جبران خسارت پس از بازداشت، در صورت تبرئه، به عهده همین کمیسیون است.

## یادداشتها

1. R. Perrot, "Le juge unique en droit français", *Rev. Int-dr. Comp.*, 1977, 659.
  ۲. شیوه مختلط (échevinage) چندین بار مورد توجه قرار گرفته است و به تازگی خواسته‌اند آن را در دادگاههای بازرگانی هم به اجرا بگذارند، اما توسعه این شیوه با مقاومت شدیدی مواجه شده است؛ با وجود این، راه‌حلهای نسبتاً قابل انعطاف‌تر در مورد آن امکان دارد؛ در این باره نگاه کنید به:  
Ph. Merle, "Pour un échévinage renouvelé", *Daloz*, 1982, chr. p.82.  
در باره مشکلات مالی آن و مجموع مسئله نگاه کنید به:  
Perrot, *Institutions judiciaire* 3ém éd, nos.125, et.126.
  ۳. مقر دادگاه شهرستان و حوزه قضائی و ترکیب آن به وسیله تصویبنامه دولت پس از کسب نظر شورای دولتی (دیوان عدالت اداری) معین خواهد شد (ماده ل ۵-۳۱۱ قانون سازمان قضائی).
  ۴. بر اثر اصلاح تصویبنامه شماره ۱۱۶۲-۸۳ مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۸۳، این گونه جلسات در حقیقت چندتاست: در کنار هیئت عمومی که از اجتماع قضات و کارمندان تشکیل می‌شود، هیئت عمومی قضات، هیئت عمومی قضات نشسته و هیئت عمومی قضات ایستاده قرار دارد؛ در این باره نگاه کنید به:  
Vincent, Montagnier et Varinard, *la justice et ses institutions*, nos.164, bis etc; Perrot, *Institutions judiciaires*, nos.98.
  ۵. گروهی از نویسندگان ترجیح می‌دهند که دیگر از صلاحیت عام دادگاه شهرستان سخن گویند یا دست‌کم تردید دارند که در هر حال صلاحیت عام را در مورد دادگاه شهرستان بکار نبرند؛ در این باره نگاه کنید به:  
Solus et Perrot, *Droit judiciaire privé*.T.20, nos.16 etc; Cornu et Foyer, *Procédure civile*, p.122; Normand, *Rev.trim, de.civ.*, 1978, 416, et 1979, 187  
Vincent et Guinchard, *Procédure civile*, nos.112; Perrot, *Institutions judiciaire*, p.374.
  ۶. ماده ل ۳-۳۱۱ و ل ۲-۴۱۱ سازمان قضائی (قانون ۱۶ ژوئیه ۱۹۸۷).
  ۷. به دیگر موارد صلاحیت انحصاری دادگاه شهرستان در زیر ماده ل ۲-۳۱۱ قانون سازمان قضائی به طور محدود اشاره شده است.
8. Grosllère, "Le juge aux affaires matrimoniales", p.1976, chr.73.
  - در باره مسئله صلاحیت این دادرس نگاه کنید به:  
*Rev.trim, dr. civ.*, 1978, 403, 715 et 912. 1973, 110, 1980, 399 et 1989, 808.
  ۹. اما آئین‌نامه اجرایی آن که به وسیله ماده ۱۷ قانون ۵ ژوئیه ۱۹۷۲ پیش‌بینی شده بود و نهاد مذکور را تحقق می‌بخشید، هیچ وقت تنظیم نشد؛ در باره این مسئله نگاه کنید به: در انتظار اصلاح بزرگ؛ طرق اجرا  
Normand, *Rev.trim, dr. civ.*, 1988, 170, et.570.

۱۰. دربارهٔ اختیارات رئیس دادگاه در امور فوری نگاه کنید به :  
Normand, *Rev.trim, dr. civ.*, 1983,781.
۱۱. دربارهٔ مطالب دادرسی فوری نگاه کنید به :  
R. Perrot, "L'evolutoin du référé", *Melanges Ebraud*, p.645; ets. Ablaise,  
"Quo'vadis référé", *J.R.P.*, pp.1982, t.3033.
12. P. Kayser, "Les pouvoirs du juge des référés à l'égard de la liberté de communications et d'expression", *Daloz*, 1989, chr. p.11.
۱۳. دربارهٔ اختیارات دادرسی امور فوری در تغییر و اصلاح تصمیم خود نگاه کنید به:  
Perrot, *Rev. trim, dr. civ.*, 1984-397.
۱۴. دربارهٔ ماهیت دستور اداری نگاه کنید به :  
Gerald Couchez, *Procedure civile*, 6ém, éds., 1990, n.216, p.145.
۱۵. مقرّر ترکیب و حوزه قضائی هر دادگاه استان به وسیله تصویبنامه شورای دولتی معین می شود (ماده ل ۲۱۲-۱ بند ۲ قانون سازمان قضائی).
۱۶. وقتی که اوضاع و احوال ایجاب کند رئیس کل می تواند دستورهای فوری برای حفظ حقوق یکی از طرفین یا شخص ثالث صادر کند (در صورتی که دادگاه نخستین قبلاً به آن توجهی نکرده باشد).
۱۷. دربارهٔ صلاحیت و اختیارات رئیس کل دادگاه استان نگاه کنید به:  
Cerbay, "Reflexions, sur la juridiction du premier president de la cour d'appel",  
*Daloz*, 1980, chr. p.65.
۱۸. مقرّر و حوزه قضائی دادگاه بخش به وسیله تصویبنامه شورای دولتی معین می شود.
۱۹. دربارهٔ سازمان و طرز کار دادگاههای بازرگانی بنگرید به: مواد ل ۴۱۱-۱ و بعد (مندرج در قانون ۵۵۰-۸۷ مورّخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۸۷) و ماده ۴۱۱-۱ و بعد (مندرج در ۳۸-۸۸ مورّخ ۱۳ ژانویه ۱۹۸۸ قانون سازمان قضائی).
۲۰. دربارهٔ انتخابات ماده ۶ و ۷ قانون ۱۶ ژوئیه ۱۹۸۷ ملاحظه شود. یادآوری می شود که برخی از کارمندان برای شرکت در انتخابات دعوت می شوند و آنان به سه دسته تقسیم می شوند که در فوق مذکور است.
۲۱. دادگاههای بازرگانی به وسیله تصویبنامه شورای دولتی نام برده شده اند. این تصویبنامه مقرّر آنها را معین می کند (ماده ل ۴۱۱-۲ قانون سازمان قضائی).
22. Alibert, "La loi n° 79-44, 18 janv, 1979 sur le conseil de prud'homme",  
*Gaz.Pal.*, 1979, p.28.
۲۳. وقتی که حوزه قضائی دادگاه شهرستان چند هیئت حل اختلاف کار داشته باشد، یک بخش کشاورزی نیز برای کلیه حوزه دادگاه شهرستان تأسیس می شود (ماده ل ۵۱۲-۲ بند ۱ و ۲ قانون کار - قانون ۲۰ دسامبر

(۱۹۸۶).

۲۴. با وجود این، به علت بعد مسافت جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی ممکن است شماره مشاوران هر بخش را استثنائاً به سه نفر نماینده کارفرمایان و سه نفر نماینده کارگران تقلیل داد (ماده ل ۲-۵۱۲ قانون کار قانون ۶ مه ۱۹۸۲).

۲۵. به این ترتیب، هنگامی که بخشی به چند شعبه تقسیم شد، یک شعبه باید برای رسیدگی به صدور پروانه اقتصادی اختصاص یابد (ماده ل ۳-۵۱۲ بند ۲ قانون کار مندرج در قانون ۳۰ دسامبر ۱۹۸۶).

۲۶. درباره اصلاح نگاه کنید به :

Couvrat, *Daloz*, 1975. chr. p.69.

۲۷. نگاه کنید به :

Perrot, *Rev. Trim, dr. civ.*, 1987,148.

مسئله تساوی آراء ممکن است در خارج از جلسه صدور حکم نیز پیش آید؛ مثلاً در مرحله سازش زیرا اختیارات نمایندگان به مرحله سازش محدود می شود یا در مرحله رسیدگی فوری که مانند مورد پیش فیصله می یابد.

۲۸. این دادگاه بر اثر تصویب قانون ۳ ژانویه ۱۹۸۴، تبدیل به کمیسیون مرحله نخستین تأمین اجتماعی شد.

۲۹. درباره مسئله تحدید صلاحیت در دعاوی محلل های کسب و تجارت نگاه کنید به:

Normand, *Rev. trim. dr. civ.*, 1980,606, 1982,199 et 1983,583; Reinhand, "Sur un Conflit de competences: le contentieux des baux d'immeubles à usage commercial et industriel", *Melanges Vincents*, p.935 ets.

۳۰. درباره مجموع مطالب نگاه کنید به:

Boré, "La cossation en matiere civile", *Sirey*, 1980.